

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق
۱۵ می ۲۰۲۳



محمد محق

چرا دموکراسی در این منطقه پا نمی‌گیرد؟

بحران کنونی پاکستان ابعاد و علل مختلفی دارد و یکی از آن‌ها نبود دموکراسی استوار و نهادینه شده است. هنگامی که مردم خود در تعیین سرنوشت خویش نقشی ندارند و نهادهای دیگری برای‌شان پیوسته تعیین تکلیف می‌کنند، تنشج و آشفتگی به صورت فزاینده‌ای گسترش می‌یابد و به پیدایش بحران‌های نو می‌انجامد. پاکستان از بدو تأسیس خود تا امروز با سلسله‌ای از این دست بحران‌ها دست به گریبان بوده است، و هر چند هیچ‌گاه به مرز فروپاشی نرسیده است، اما هیچ‌گاه از چرخه بحران‌های مکرر و متداوم نیز به سوی ثبات و توسعه پایدار عبور نکرده است. اما این وضعیت مخصوص پاکستان نیست، و دیگر کشورهای منطقه نیز شرایطی کم و بیش مشابه دارند، چنان‌که در چند ماه گذشته ایران گرفتار بحرانی همانند بود. دیگر کشورهای همسایه ما نیز از این جهت آسیب‌پذیرند و بحران‌ها مانند بمب ساعتی در کمین‌شان است تا لحظه انفجار فرابرسد.

چرا دموکراسی در این کشورها پا نمی‌گیرد و به پختگی و استواری لازم نمی‌رسد، و اگر گاهی مانند نسیمی ملایم بر زندگی مردمان این منطقه شروع به وزیدن می‌کند، دیری نمی‌گذرد که گردبادها و طوفان‌های تند همه چیز را دست‌خوش نوسان و بی‌ثباتی می‌سازد؟ برای پاسخ می‌توان دو دسته عوامل را در نظر گرفت، عوامل بیرونی و عوامل درونی. در سطح بیرونی، کشورهای قدرتمندی که در تحولات منطقه نفوذ مستقیم دارند ترجیح می‌دهند به جای سر و کار داشتن با اداره‌های سست و لرزان، طرف تعامل‌شان گروه یا سازمانی باشد که هسته سخت قدرت را تشکیل می‌دهد و می‌تواند شرایط را برای‌شان قابل پیش‌بینی بسازد. از این جهت نهاد نظامی در پاکستان، ولایت فقیه در ایران، و حکومت‌های مشابه در منطقه نظام‌های مطلوب برای قدرت‌های بزرگند. اما تقدم در این زمینه از آن عامل درونی است نه عامل بیرونی و باید اولویت را به آن داد.

در سطح درونی، چندین عامل در این سرزمین‌ها مانع شکل‌گیری دموکراسی واقعی بوده است. نخست، نظریه‌پردازی کافی در این جوامع به سود دموکراسی صورت نگرفته است تا گفتمان‌های ضد دموکراسی راست و چپ از میدان‌داری

افکار عمومی کنار بروند. دوم، نیروهای متعهد به دموکراسی که خود تجسمی از منش دموکراتیک باشند در این منطقه ظهور نکرده و اغلب مدعیان آن در زندگی عملی خود انسان‌های دموکرات نیستند. سوم، نهادینه شدن دموکراسی نیازمند آموزش است، هم در سطح نظام تعلیمی و هم در سطح نهادهای اجتماعی. دموکراسی پدیده‌ای مدرن است که باید آن را فراگرفت و در زندگی تمرین کرد، و چنین آموزشی از پهنه عمومی غایب بوده است. چهارم، دموکراسی زاده بلوغ جوامع است که خود را در فردیت انسان‌ها نشان می‌دهد، انسان‌هایی که از صغارت خودخواسته رهایی یافته باشند. در جایی که هویت گله‌ای بر هویت فردی بچربد و استقلال انسان‌ها در تفکر و انتخاب به رسمیت شناخته نشود، دموکراسی پا نمی‌گیرد. پنجم، عدم ظهور رهبران و نخبگان سیاسی که نهادینه ساختن دموکراسی را بر منافع سیاسی خود ترجیح دهند، بدان گونه که جواهر لعل نهرو، نلسون ماندیلا، لی‌کوان‌یو و دیگران، با رهبری جوامعی مانند جوامع ما، مسیر جدیدی را برای مردم خود ترسیم کردند. از تجربه پاکستان می‌توان آموخت که بدون دموکراسی متکی به نهادهای قدرتمند دموکراتیک بحران‌های سیاسی و اجتماعی دست از گریبان ملت‌ها بر نمی‌دارد و به آن‌ها اجازه رسیدن به ثبات، توسعه، شکوفایی و پیشرفت پایدار را نمی‌دهد.